

روش تفسیری شیخ انصاری

محمد علی تجری^۱

جواد محمدی^۲

چکیده

شیخ مرتضی انصاری، فقیه و اصولی شیعه اگر چه اثر مستقلى در تفسیر قرآن از خود بر جای نگذاشته، ولی در لابه لای مباحث فقهی و اصولی خود به تفسیر آیات بسیاری پرداخته است که می توان روش تفسیری او را از میان آنها استخراج و عرضه کرد. نامبرده بیش تر به تفسیر آیات الاحکام دست یازیده و لذا روش تفسیر روایی را بیش از روش های دیگر به کار گرفته است. البته بنا بر اقتضای بحث، گاهی از سایر روش های تفسیری نیز بهره جسته است؛ نظیر روش تفسیر اجتهادی، روش تفسیر قرآن به قرآن و روش تفسیر عقلی. به دیگر سخن روش تفسیری شیخ انصاری، جامعی از روش های مختلف است.

واژه های کلیدی: شیخ مرتضی انصاری، مبانی و روش تفسیری، مکتب تفسیری، گرایش تفسیری، الانظار التفسیریة.

ma.tajari@yahoo.com

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

۱. مقدمه

قرآن کریم علاوه بر در بر داشتن تعالیم اخلاقی و اعتقادی احکام و مناسک شرعی نیز پرداخته است. از آنجا که یکی از حوزه های مهم عملی دین اسلام، احکام فقهی و شرعی بوده، آیات فقهی قرآن که به «آیات الاحکام» نامبردار گشته اند، مورد توجه مفسران به ویژه فقیهان و اصولیان بوده است.

به عبارت دیگر حوزه آیات فقهی، محل تلاقی سه علم تفسیر قرآن کریم، اصول فقه و فقه بوده است. قرآن که تفسیر آن همان فهم مقصود خداوند است، یکی از ادله چهارگانه ای است که موضوع علم اصول فقه را تشکیل داده‌اند (فیض، علیرضا، ۱۹). به وسیله این علم قواعد استنباط احکام فقهی شناخته می شود (خراسانی، آخوند شیخ محمد کاظم، ۹). دانش فقه نیز که همان علم به احکام فرعی شرعی از ادله آن است (مظفر، اصول الفقه، ۵/۱)، از جهت مبانی مبتنی بر قرآن کریم و علم اصول است و از حیث محتوا نیز از آیات احکام قرآن بهره مند گردیده است؛ بنابر این قرآن کریم نقش بسیار مهمی را در فرایند استخراج احکام فقهی اسلام چه از بُعد مبانی و چه از لحاظ محتوایی به خود اختصاص داده است.

شیخ مرتضی انصاری^۱ از بزرگان فقها و اصولیان شیعه با روشی بسیار دقیق و استدلالی چهره فقه را دگرگون ساخت و به میزانی شگرف مباحث اصول را گسترش داد و با مو شکافی و تحقیقات بی نظیر، آن را به شکل فنی و بسیار ظریف در آورد و بنیان آن را مستحکم نمود؛ آنگاه فقه را بر همان مبانی اصولی تفریع نمود (نک: فیض، علیرضا، ۱۳۵ و ۱۳۶).

۱. وی در سال ۱۲۱۴ق در شهر دزفول پای به عرصه گیتی نهاد و پس از بهره مندی از محضر اساتید بزرگ شهرهای مختلف ایران، نجف و کربلا به ریاست حوزه علمیه نجف و زعامت علمی فقهای شیعه نائل آمد و تا هنگام مرگ در سال ۱۲۸۱ق مورد تکریم و احترام فوق العاده فقها و دانشمندان و رؤسای کشورهای اسلامی قرار گرفت (سبط الشیخ، ضیاءالدین، ۹۱-۱۰۶). از آثار معروف وی می توان به «رسائل» معروف به «فرائد الاصول» و کتاب «مکاسب» اشاره کرد.

ایشان اگر چه اثر مستقلى در تفسير قرآن از خود به يادگار نگذاشته، اما در لابه لای مباحث اصولی و فقهی خود، مباحث تفسیری قابل توجهی را مطرح نموده و در کسوت مفسری زبردست ظاهر شده است.

ما بر آنیم در این مقال، روش تفسیری ایشان را از خلال مباحث اصولی و فقهی وی استخراج کرده و عرضه نمائیم. ناگفته پیداست که شناخت منهج تفسیری شخصیت بر جسته ای چون او حائز اهمیت فراوان است و می تواند به عنوان راهی متقن فرا روی محققان و مفسران قرار گیرد. ما پس از اشاره به گرایش تفسیری او به تحقیق در روش تفسیری اش خواهیم پرداخت.

۲. گرایش تفسیری شیخ

اتجاه یا گرایش تفسیری در واقع بیانگر تخصص ویژه، دغدغه و جهت گیری های خاص مفسر در تفسیر آیات قرآن است. اگر به تفاسیر مختلف نگریسته شود، گرایش های مختلف اعتقادی، کلامی، فقهی، فلسفی، عرفانی، بلاغی در آنها دیده می شود.

شیخ انصاری در آثار مختلف اصولی و فقهی خود متعرض تفسیر برخی آیات قرآن کریم شده است و همین نکته گرایش تفسیری وی را به وضوح مشخص می کند. با نگاهی به آثار مکتوب شیخ و نوع مباحث مطرح در آنها به خوبی می توان دریافت که علاوه بر این که گرایش شیخ در تفسیر آیات گرایش اصولی و فقهی بوده و اصطلاحاً لون تفسیر او فقهی و اصولی است، نحوه ورودش به تفسیر نیز به شیوه اصولی است.

برای نمونه در مورد اثبات حجیت خبر واحد و در ذیل آیه «یا ایُّها الذین آمنوا إن جاءکم فاسقٌ بنبأٍ فتابینوا أن تُصیبوا قوماً بجهالةٍ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (الحجرات، ۶) پس از یاد آوری این نکته که مقصود وی در اینجا اثبات حجیت خبر واحد در مقابل سلب کلی مخالفین حجیت است، به طور مبسوط به اشکالات پاسخ داده و در نهایت به ادله جواز پرداخته و حجیت خبر واحد را به اثبات رسانده است (همو، فرائد الاصول، ۱/۱۷۵-۲۰۸؛ محبی، ۷۹۲-۸۱۳).

همچنین در مورد آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (المائدة، ۴) در اثبات اصل اباحه ابتدا به نظر برخی بزرگان اشاره کرده، سپس به پاسخ اشکالات و تبیین موضوع پرداخته است (همان، ۳۶۳/۱-۳۶۴؛ محبی، ۳۶۴-۳۶۶).

۳. روش تفسیری شیخ انصاری

مقصود از روش تفسیری، شیوه خاصی است که هر مفسر بر اساس بهره‌گیری از منابع و مستندات مورد پذیرش وی به تفسیر کلام الهی می‌پردازد. با بررسی مباحث تفسیری شیخ اعظم باید گفت که روش تفسیری وی روش تفسیری اجتهادی جامع است و آن عبارت است از به‌کارگیری تمام تلاش و توان فکری برای دریافت صحیح مراد پروردگار و تبیین آن با استفاده از روش‌های مختلف تفسیری روائی، قرآن به قرآن، عقلی و جز آنها که اینک تبیین آن می‌آید.

۳.۱. روش تفسیر روایی شیخ انصاری

ما روش تفسیر روایی از دیدگاه شیخ انصاری را در دو حوزه کلی حجیت و اعتبار روایات تفسیری و روش به‌کارگیری روایات تفسیری مطرح می‌کنیم:

۳.۱.۱. حجیت و اعتبار روایات تفسیری از دیدگاه شیخ انصاری

در مورد اعتبار روایات تفسیری دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی مانند اخباریان تفسیر قرآن را جز با روایات صحیح نمی‌دانند (نک: بابایی، ۲۷۰/۱). معدودی هم قائل به قرآن بسندگی و عدم نیاز به استفاده از روایات در تفسیر قرآن هستند (همان، ۱۴۵/۲). برخی دیگر با این که قرآن را در دلالت خود مستقل می‌دانند (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۴۱) حجیت روایات قطعی الصدور را می‌پذیرند (همان، ۸۷). شیخ انصاری عمل به ظواهر کتاب را پس از مراجعه به کتاب بلا اشکال می‌داند. او با اشاره به روایاتی که اخباریان در اثبات عدم حجیت ظواهر قرآن استفاده کرده‌اند،

می‌نویسد: « این اخبار دلالتی بر ممنوع بودن عمل به ظواهر معانی [قرآن] پس از جستجو از نسخ و تخصیص و اراده خلاف ظاهر آن در روایات ندارد» (همو، فرائد الاصول، ۵۷؛ محبی، ۶۵).

اهمیت این مطلب در نظر شیخ بدان پایه است که وی بسنده نمودن به معنای عرفی و لغوی و عدم جستجو از روایات و سایر ادله و قرائن را از مصادیق تفسیر به رأی می‌شمارد و می‌نویسد: «مراد از تفسیر به رأی یا حمل لفظ است بر خلاف ظاهر آن یا بر یکی از دو احتمال موجود در آن، به دلیل راجح بودن آن معنا به نظر قاصر و عقل و اندیشه سست مفسر... یا اکتفای به آنچه که در نظر نخست با توجه به معنای لغوی و عرفی به دست آمده است، بدون درنگ در قرائن عقلی و پی‌جویی در قرائن نقلی همچون آیاتی که معنای دیگری غیر از این را افاده کرده یا روایاتی که در بیان مراد و مقصود آیه وارد شده اند» (همو، ۵۸؛ محبی، ۶۵).

بنا بر این می‌توان گفت شیخ ضمن معتبر دانستن ظواهر کتاب، جایگاه روایات را نسبت به قرآن از قبیل قرائن منفصل می‌داند. به بیان دیگر شیخ معنای ظاهری، عرفی و لغوی را به عنوان فهم معنای بدوی آیات می‌پذیرد؛ اما به دست آوردن مراد جدی را منوط به مراجعه به روایات دانسته و استفاده از فهم معصومین(ع) را لازمه تفسیر قرآن می‌شمارد، به ویژه آن که او مقدم داشتن نص معصوم بر ظاهر قرآن را از ضروریات مذهب و عکس آن را از خصوصیات مخالفین می‌داند و می‌نویسد: «تقدیم نص امام(ع) بر ظاهر قرآن از ضروریات مذهب ما و عکس آن از ضروریات مذهب آنان [اهل سنت] است (انصاری، ۵۸؛ محبی، ۶۶).

اینک این موضوع را برای بررسی دقیق‌تر به تفکیک، ذیل سه عنوان روایات فقهی، روایات غیر فقهی و روایات اسباب النزول با ذکر نمونه‌هایی برگرفته از آثار شیخ انصاری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

۳. ۱. ۱. استفاده شیخ از روایات فقهی

آیات الاحکام نوعی اجمال دارند و تبیین آنها بر عهده سنت نهاده شده و روایاتی که از لسان مبارک پیامبر اسلام(ص) و ائمه معصومین(ع) در جهت تبیین این گونه آیات

صادر شده است؛ از این رو، مفسر خود را در مواجهه با تفسیر این آیات، نیازمند مراجعه به روایات می‌داند و بدون استفاده از آنها نمی‌تواند به مراد خدای تعالی راه یابد.

شیخ اعظم نیز در تفسیر آیات فقهی قرآن، فراوان از روایات استفاده کرده است. برای نمونه در مورد کیفیت وضو و درباره آیه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (المائدة، ۶) می‌نویسد: «در روایت صحیح که وضوی رسول خدا(ص) را گزارش کرده، آمده است: "[آن حضرت] آب را بر آرنجش ریخت و پس از آن دستش را بر ساعدش کشید" و در روایت [صحیح] دیگر آمده است: "مشتی آب برگرفت؛ سپس آن را به طور کامل بر زراع راستش ریخت و با آن دستش را از آرنج تا کف دست شست و آن را به سوی آرنج باز نگرداند» (انصاری، کتاب الطهارة، ۲/ ۱۸۹؛ مجبی، ۳۷۰).

همچنین در بیان وقت نماز مغرب در ذیل آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (الاسراء، ۷۸) با نقل روایتی از امام صادق(ع) به تبیین آیه می‌پردازد و می‌نویسد: «اظهر آن است که وقت نماز مغرب تا موقعی است که به اندازه یک نماز چهار رکعتی به نیمه شب باقی مانده باشد و هنگامی که این مقدار باقی مانده باشد، به نماز عشاء اختصاص می‌یابد... از عبید بن زراره از امام صادق(ع) در مورد آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» نقل شده است که فرمود: «به راستی خدا چهار نماز واجب کرد که وقت آنها از زوال خورشید(ظهر) تا نیمه شب است. وقت دو تای آنها از زوال خورشید تا غروب خورشید است، مگر آن که یکی پیش از دیگری اقامه می‌شود و وقت دو تای دیگر از غروب خورشید تا نیمه شب است، مگر این که یکی پیش از دیگری به جا آورده می‌شود» (انصاری، کتاب الصلاة، ۸۰/۱؛ مجبی، ۶۱۸).

نمونه دیگر، این که در تفسیر کریمه: «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (الحج، ۳۰) می‌نویسد: «آنچه که به طور مستفیض در تفسیر "قول زور" وارد شده ...، تفسیر "قول زور" به غناست. در صحیح شحام، مُرسَله ابن ابی عمیر و موثقه ابی بصیر - به نقل از کافی - و

روایت عبد العلی - به نقل از معانی الاخبار- و حسنه هشام- به نقل از تفسیر قمی» (انصاری، مکاسب المحرمه، ۲۸۵/۱ و ۲۸۶؛ محبی، ۶۶۴).

۳. ۱. ۱. استفاده شیخ انصاری از روایات غیر فقهی

این که در تبیین آیات فقهی قرآن باید به روایات مراجعه کرد، محل اختلاف نیست. محل اختلاف روایات غیر فقهی است، آن هم نه در اخبار متواتر و قطعی الصدور، بلکه در مورد «خبر واحد ثقه و موثق الصدور» و این که آیا خبر واحد ثقه همان گونه که در تفسیر آیات فقهی حجت است، در سایر آیات نیز حجت است؟ یعنی آیا می توان آیات مذکور را با خبر واحد ثقه و موثق الصدور تفسیر کرد یا خیر؟

اهل سنت همان گونه که خبر واحد را در تفسیر آیات الاحکام حجت می دانند، در تفسیر سایر آیات نیز آن را معتبر می دانند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۸۷)؛ اما در بین علماء شیعه اختلاف نظر وجود دارد. بزرگانی مانند شیخ طوسی، نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی و علامه طباطبایی قائل به عدم حجیت و بزرگانی مثل آیت الله خوبی و آیت الله معرفت و آیت الله فاضل لنکرانی معتقد به حجیت خبر واحد شده اند. (ناصح، ۲۶-۵۳).

بر این اساس در این بخش ما باید این سؤال را مورد بررسی قرار دهیم که آیا شیخ انصاری خبر واحد ثقه یا موثق الصدور را فقط در تفسیر آیات الاحکام معتبر می داند یا در تبیین سایر آیات نیز دارای اعتبار و حجیت می داند.

در بحثی که پیش از این در مورد حجیت روایات تفسیری از دیدگاه شیخ مطرح شد، اشاره نمودیم که وی به طور کلی روایات را از قبیل قرائن منفصله برای آیات می داند؛ از این رو تقریباً پاسخ سؤال مذکور روشن است و ما در این جا از آثار شیخ فقط نمونه هایی را در این زمینه نقل می کنیم.

شیخ انصاری برای اثبات معصیت بودن نیت حرام به آیاتی استناد کرده و با استفاده از روایات به تفسیر آنها پرداخته است. وی در ذیل آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الإسراء، ۳۲) با نقل این روایت از امام صادق (ع) به تفسیر آیه می پردازد که فرمود: «انه یسئل عن السمع و البصر عما

نظر الیه و الفؤاد عما عقد الیه؛ به درستی که از گوش و از چشم به آنچه که نگاه کرده و از قلب در مورد آنچه که با آن پیوند خورده است، سؤال می‌شود». در ادامه در تفسیر آیه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» (القصص، ۸۳) می‌گوید: «از امیر المؤمنین در تفسیرش وارد شده است که فرمود: "الرجل يعجبه ان يكون شراك نعله اجود من شراك نعل صاحبه فيدخل تحتها؛ شخص به این اندازه دچار عجب می‌شود که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است؛ پس داخل مصادیق آیه می‌شود» (انصاری، مطرح الانظار، ۹۶؛ محبی، ۲۳۴).

شیخ همچنین با روایتی از کتاب کافی به تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره، ۸۳) پرداخته (انصاری، فرائد الاصول، ۷۱۷/۲؛ محبی، ۱۴۷) و نیز برای تبیین مفهوم ترتیل در کریمه « وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا » (المزمل، ۴) به روایاتی از امیرالمؤمنین و امام صادق تمسک جسته است (انصاری، کتاب الصلاة، ۴۲۱/۱؛ محبی، ۸۹۶).

۳. ۱. ۱. ۳. استفاده شیخ انصاری از روایات اسباب النزول

شیخ در موضعی نیز به ذکر روایت سبب نزول می‌پردازد. برای مثال در موضوع حجیت خبر واحد و تبیین مفهوم آیه « وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » (التوبه، ۶۱) به ذکر سبب نزول آیه از تفسیر قمی می‌پردازد (همو، فرائد الاصول، ۱۳۵/۱؛ محبی، ۵۲۴-۵۲۵).

وی همچنین در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (البقره، ۲۲۲) (انصاری، کتاب الطهارة، ۴۵۵/۱) و آیه « فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ » (البقره، ۱۱۵) (همو، کتاب الصلاة، ۱۴۷/۱) و در برخی موارد دیگر (همو، فرائد الاصول، ۵۱۱/۲؛ همو، رساله المواريث، ۲۲۷) به اسباب نزول آیات اشاره می‌کند.

میزان استفاده شیخ از روایات اسباب النزول فراوان نیست و در مباحث تفسیری وی تأکید چندانی بر استفاده از روایات مذکور به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد عمده معیار شیخ در به کارگیری این روایات این است که او تفسیر و فهم آیه را بر

اساس اسباب النزول بنا نمی کند؛ بلکه وی ابتدا به تفسیر و تبیین آیات می پردازد؛ آن-گاه روایات را به عنوان شاهد و مؤید تفسیر و استنباط خود می آورد و شاید به همین سبب است که وی معمولاً روایات سبب را در انتهای تفسیر خود از آیه می آورد. برای مثال درباره همان آیه «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٍّ أذُنٌ...» ابتدا مدلول روشنی از آیه به دست می دهد؛ آن گاه سبب نزول را جهت تأیید تفسیر خود می آورد (انصاری، فرائد الاصول، ۱/۱۳۵؛ محبی، ۵۲۴).

نمونه دیگر این که در بحث حکم مال میت بدهکار و در ذیل آیه: «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (النساء، ۱۱) پس از بیان استنباط و نظر خود روایت سبب نزول را به عنوان شاهد مطرح می کند (انصاری، رساله فی الموارث).

۳. ۱. ۲. روش به کار گیری روایات

شیوه شیخ انصاری در به کار گیری روایات به طور کلی به دو صورت است: یکی این که گاهی بدون این که توضیح و تفسیری از آیه ارائه کند، با استفاده از روایات به تبیین مفهوم آن می پردازد؛ مانند مواردی که در بخش «استفاده از روایات فقهی» بدانها اشاره کردیم.

دیگر این که وی گاهی اوقات نیز به بررسی آیه و استنباط خود از آن می پردازد؛ سپس روایات را جهت تأیید فهم خود مطرح می کند. برای مثال در باب حجیت خبر واحد به تجزیه و تحلیل آیه نفر^۱ می پردازد و می نویسد: «از آنچه که بر ظهور آیه در وجوب تفقه و انذار دلالت می کند، استشهاد امام بر وجوب آن در احادیث فراوان است»؛ آنگاه به ذکر روایاتی چند به عنوان مؤید می پردازد (همو، فرائد الاصول، ۱/۱۲۸ و ۱۲۹؛ محبی، ۵۳۸ و ۵۳۹). وی همچنین در باب خوردن و آشامیدن شب هنگام روزه دار ذیل آیه «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (البقره، ۱۸۷) به همین شیوه عمل می کند (همو، کتاب الصوم، ۶۴ و ۶۵؛ محبی، ۱۸۱).

۱. وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرًا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (التوبه، ۱۲۲).

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که شیخ در برخی موارد نیز به اظهار نظر در مورد سند و دلالت روایات تفسیری پرداخته است. به طور مثال در بحث «قیام» و ذیل آیه «طه * ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه، ۱ و ۲) به نقل روایتی از «قرب الاسناد» پرداخته است که پیامبر هنگام نماز بر یک پای خود می ایستاد تا این که خدای متعال آیه مذکور را نازل کرد؛ آنگاه می گوید: «در سند و بلکه در دلالت ضعف هست و آن برای آن را دقت کند، پنهان نیست» (انصاری، کتاب الصلاة، ۴۹۴/۱؛ محبی، ۶۴۱).

همچنین در بحث وقت نماز ظهر، در تفسیر آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» (الاسراء، ۷۸) در این که آیا زوال خورشید وقت مشترک نماز ظهر و عصر است یا وقت مخصوص نماز ظهر، ضمن بررسی دلالتی روایات، دیدگاه دوم را بر می -گزیند (انصاری، کتاب الصلاة، ۳۵-۴۳؛ محبی، ۶۱۸).

نیز ایشان تلاش می کند مشکل ناهمگونی، تنافی و تعارض در برخی روایات تفسیری را به گونه ای اجتهادی و بر اساس معیارها و ضوابط اصولی بزدايد. برای مثال وی در ذیل آیه شریفه «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (الکهف، ۱۱۰) پس از نقل دو روایت از امام رضا(ع) و یک روایت از امام صادق(ع)، به تعارض این دو دسته از روایات و عدم امکان جمع میان آنها در تفسیر آیه اشاره می کند و می نویسد: «پس ناگزیر یکی از دو تفسیر را باید برگزید و هم آهنگ تر با ظاهر نهی و عموم آیه، مفاد روایت جراح (از امام ششم علیه السلام) است» (انصاری، کتاب الطهارة، ۳۴۸؛ محبی، ۱۸). وی با توجه به ظاهر نهی و عموم آیه که بر نهی از شرک و ربا دلالتهای می کند، مفاد روایت تفسیری جراح مدائنی از امام ششم را بر مفاد روایت تفسیری و شاء از امام هشتم(ع) ترجیح داده است.

۲.۳. روش تفسیری قرآن به قرآن در آثار شیخ انصاری

شیخ انصاری در تفسیر آیات قرآن علاوه بر این که به اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن تصریح می کند، از این شیوه استفاده کرده و در مواردی آیات کریمه را به کمک آیات دیگر تفسیر کرده است.

پیش از این، کلام شیخ را در مورد تفسیر به رأی مطرح کردیم و آوردیم که وی اکتفا کردن به معنای عرفی و لغوی و جستجو نکردن از آیات، روایات و سایر ادله و قرائن را از مصادیق تفسیر به رأی می‌شمارد (همو، فرائد الاصول، ۵۸/۱؛ محبی، ۶۵). پس از نگاه شیخ نه تنها می‌توان بلکه باید با استفاده از آیات دیگر به تفسیر پرداخت. به بیان دیگر یکی از مبانی و شیوه‌های پذیرفته شده در نزد وی تفسیر قرآن به قرآن است. از این رو وی در بحث نجاست کافر برای اثبات نجس بودن همه اقسام کفار، آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (التوبه، ۲۸) را با این آیات تفسیر کرده است: «وَقَالَتِ الْیَهُودُ غَزِیرُ ابْنِ اللّٰهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِیحُ ابْنُ اللّٰهِ ذَلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ یُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ أَنِیْ یُؤْفَکُونَ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَالْمَسِیحِ ابْنِ مَرْیَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لَیَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا یُشْرَکُونَ» (التوبه، ۳۰-۳۱).

آنگاه این چنین استدلال می‌کند: «نسبت شرک به یهود و نصاری را گفتار خدای تعالی تأیید می‌کند که فرمود: "یهود گفتند: عزیر فرزند خداست و مسیحیان گفتند: عیسی فرزند خداست" تا آنجا که فرمود: "از آنچه که شرک می‌ورزند" (همو، کتاب الطهارة، ۱۰۰/۵؛ محبی، ۵۱۳-۵۱۵).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، شیخ برای تبیین مصادیق مشرکان از خود قرآن استفاده نموده و بدین ترتیب مدلول آیه را به وسیله آیات دیگر روشن کرده است. وی در بحث بیان حکم غیبت نیز از همین شیوه استفاده می‌کند. شیخ در بیان این که صبی ممیز نیز داخل در حکم غیبت است، آیه «وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ» (البقره، ۲۲۰) را در کنار آیه «وَلَا یَعْتَبُ بَعْضُکُمْ بَعْضًا» (الحجرات، ۱۲) تفسیر می‌کند و معتقد است که با صدق قید «اخ» غیبت صبی ممیز نیز حرام می‌شود (انصاری، المکاسب المحرمة، ۱۶۰/۱؛ محبی، ۱۹۳).

شیخ همچنین در تبیین معنای «لا تقربوا» در آیه «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُکَّارٌ حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِی سَبِیلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» (النساء، ۴۳) به آیه دیگری استناد کرده و نوشته است: «قرب کنایه از دخول است مانند سخن خدای تعالی

در مورد مشرکین که می فرماید: «پس به مسجد الحرام نزدیک نشوند» [یعنی داخل نشوند] (کتاب الطهارة، ۵۸۶/۲).

۳.۳. روش تفسیر عقلی در آثار شیخ انصاری

از آن جا که در تفسیر آیات احکام بیش‌ترین نقش را روایات بر عهده دارند و اصولاً عقل مدرک کلیات است و امور جزئی از حوزه حکومت آن خارج است، شیخ انصاری نیز در مباحث خود کمتر به تفسیر عقلی پرداخته است.

با این حال همان گونه که پیش از این آمد، ایشان اعتبار و حجیت استفاده از ادله عقلی را نیز پذیرفته (همو، فرائد الاصول، ۵۸/۱؛ محبی، ۶۵) و در برخی مواضع مورد استفاده قرار داده است. برای مثال، شیخ در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (العنکبوت، ۴۵) به این نکته لطیف عقلانی اشاره می کند که این آیه به حکم عکس نقیض نشان دهنده این است که آنچه انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز نمی دارد، نماز نیست (همو، مطارح الانظار، ۱۳؛ محبی، ۷۲۶).

البته بر اهل فن پوشیده نیست که فهم و تفسیر آیات در پرتو حکم قطعی عقل غیر از بهره گیری از عقل به عنوان قوه تفکر، تعقل، تجزیه و تحلیل، پی بردن به لوازم و آثار کلام است. در فرض نخست، عقل، بسان آیات قرآن و احادیث معتبر و قابل اعتماد، منبع فهم و تفسیر صحیح آیات به شمار می رود؛ ولی در فرض دوم، عقل وسیله و مشعلی است برای استفاده از این منابع.

شیخ از آن رو که از عقل و داده های یقینی آن به عنوان یک منبع بهره برده است، تفسیر او عقلی و از آن رو که از عقل به معنای دوم (عقل ابزاری و مصباحی) بهره برده، تفسیر او اجتهادی است.

۳.۴. تفسیر لغوی و بیان معانی عرفی در آثار شیخ انصاری

بیان صحیح و دقیق معانی لغات و مفردات قرآنی و آگاهی به مفاهیم عرفی معمول در زبان عربی خصوصاً در زمان نزول، در درک و فهم آیات قرآن تأثیر بسزایی دارد. به همین جهت شیخ در مواردی که لازم بوده، به این موارد پرداخته است.

به طور مثال در تفسیر آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (المائدة، ۶) به بررسی معنای «مرفق» پرداخته و از کتاب‌های مختلفی چون مجمع البیان، روض الجنان، المغرب، الصحاح و القاموس المحيط استفاده کرده است (انصاری، کتاب الطهارة، ۱۹۴/۲-۱۹۵؛ مجبی، ۳۷۲).

وی همین شیوه را در مواردی دیگر از قبیل مفهوم «الکعبین» (انصاری، کتاب الطهارة، ۳۶۲/۲-۳۶۴) و مفهوم «الترتیل» (همان، ۴۲۰/۱) به کار گرفته است.

شیخ انصاری در مواردی نیز به ذکر وجوه مختلف برخی کلمات قرآنی پرداخته است. برای نمونه در پاسخ اشکالی در تفسیر آیه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (البینه، ۵)، در مورد واژه دین می‌گوید: «دین احتمال‌ها و اطلاق‌هایی دارد؛ آنگاه معانی و وجوه گوناگون واژه را بر شمرده و در نهایت گفته است: «نظر منصفانه این است که مراد از دین در آیه همان عبادت است که مترادف با انقیاد است» (همو، مطروح الانظار، ۶۲؛ مجبی، ۹۲۳ و ۹۲۴). گرچه همان‌گونه که گفته شد، شیخ معانی لغوی و عرفی را برای فهم بدوی آیات به رسمیت می‌شناسد، ولی اساساً آن را از زمره تفسیر بیرون می‌داند؛ زیرا معتقد است تفسیر «کشف القناع» یعنی پرده برداشتن از مراد جدی است: «هنگامی که یکی از عقلاء در کتاب مولایش مشاهده کند که او به چیزی با زبان متعارف اعم از عربی، فارسی و جز آنها دستور داده و به آن عمل نموده و امثال کند، این تفسیر شمرده نمی‌شود؛ زیرا تفسیر پرده برداشتن از سخن است» (همو، فرائد الاصول، ۵۸/۱؛ مجبی، ۶۵). بنابر این از نظر شیخ مراجعه به لغت و معانی عرفی و به عبارت دیگر ظواهر کتاب باید همراه با ملاحظه سایر ادله و قرائن باشد.

نکته آخر این که وی در موارد لازم به تبیین همسانی یا عدم همسانی معنای اصطلاحی یا شرعی با معنای لغوی می‌پردازد. برای مثال، ایشان در ذیل آیه ۲۲۲ سوره بقره به طرح این دیدگاه می‌پردازد که معنای شرعی حیض با معنای لغوی آن یکسان است. وی با نقل عباراتی از برخی لغویان و تأیید آن با آرای گروهی از فقیهان برجسته

پیشین، به تقویت دیدگاه خود می پردازد و دیدگاه مخالفان را نقد می کند (نک: الانظار، ۱۹۶-۱۹۸).

۳. ۵. مراجعه شیخ انصاری به آرای تفسیری دیگران

شیخ اعظم در موضعی به تفاسیر مختلف اعم از شیعه و سنی مراجعه کرده و ضمن نقل از کتب آنها به بررسی دیدگاه‌های تفسیری آنان پرداخته و گاه به تأیید (همو، مطارح الانظار، ۶۲) و گاه به رد آرای آنان اقدام نموده است (همو، رساله فی الرضاع، ۳۷۷).

گاهی نیز ابتدا استنباط خود را ذکر کرده، آنگاه نظر مفسر دیگری را مؤید نظر خویش آورده است (همو، کتاب الخمس، ۲۹۷). در مواردی نیز فقط به نقل روایت از برخی تفاسیر اکتفا نموده است (همان، ۷۷، ۲۸۰ و ۲۹۳). شیخ از میان تفاسیر اهل سنت به تفسیر بیضاوی، تفسیر نیشابوری (همو، کتاب الطهارة، ۱۲۹/۲) و تفسیر کبیر فخر رازی (همان، ۴۵) و جز آنها مراجعه کرده و از تفاسیر شیعه، تفاسیر مشهوری چون تفسیر قمی (همو، کتاب الزکاة، ۳۲۷)، تفسیر عیاشی (همو، کتاب الصلاة، ۱۴۶/۱-۱۴۷)، روض الجنان (همان، ۱۷۵)، مجمع البیان (همان، ۱۴۶) و جز آنها محل مراجعه وی بوده است.

نتایج

با توجه به آنچه آمد، اگر بخواهیم فضاوتی کلی در مورد روش تفسیری شیخ مرتضی انصاری داشته باشیم، باید بگوییم روش تفسیری وی «روش اجتهادی جامع» است. همان گونه که ملاحظه شد، شیخ در تفسیر آیات قرآن از هر منبع قابل اعتمادی که می توانسته مفسر کلام الهی واقع شود، بهره برده است. وی اگرچه در تفسیر آیات قرآن از روایات بسیار استفاده نموده، اما بر روش تفسیر روایی هیچ گونه تصلبی نداشته و در موارد لازم، آیات قرآن را قرینه یکدیگر قرار داده و به تفسیر قرآن به قرآن دست یازیده و گاهی نیز عقل را در تبیین کلام خدای سبحان مدخلیت بخشیده و در موضعی

نیز به تبیین معنای لغوی و گاه اصطلاحی کلمات قرآنی به شیوه ای اجتهادی و نه تقلیدی پرداخته و به کتب تفسیری سابقین نیز مراجعه کرده است.

شایان توجه است که گرچه از بعد فراوانی به کارگیری روش‌ها، روش تفسیر نقلی روایی بیش از همه در آثار شیخ دیده می‌شود، اما آن به هیچ وجه بیانگر این نیست که روش وی روش روایی است؛ زیرا همان گونه که اشاره نمودیم، اقتضای تفسیر آیات الاحکام این است که بیش‌تر از روایات استفاده شود. به عبارت دیگر در مواجهه با آیات فقهی قرآن هیچ روشی به اندازه روش تفسیر روایی کار آیی ندارد و مفید نیست.

کتاب‌شناسی

نهج البلاغه، ترجمه علینقی فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۷ش
انصاری، شیخ مرتضی، کتاب مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، منشورات دار الذخائر،

۱۴۱۱ق

همو، رساله فی الموارث، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق

همو، فرائد الاصول، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌جا، بی‌تا

همو، کتاب الصلاة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق

همو، کتاب الزکاة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق

همو، کتاب الصوم، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۳ق

همو، کتاب الخمس، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق

همو، کتاب الطهارة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق

همو، مطارح الانظار، مؤسسة آل البيت (ع)، بی‌جا، بی‌تا

بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۱ش

خراسانی، آخوند شیخ محمد کاظم، کفایة الاصول، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق

سبط الشیخ، ضیاء الدین، زندگی نامه استاد الفقهاء شیخ انصاری، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت

دویستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم، ۱۳۷۳ش

فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش

طبا طبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش
محبی، صاحبعلی، الانظار التفسیریة، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق
مظفر، محمدرضا، المنطق، نشر الهام، ۱۳۷۷ش
همو، محمدرضا، اصول الفقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰ش
ناصح، علی احمد، اعتبار و کاربرد روایات تفسیری، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی